

تاریخ تهاجم فرهنگی غرب

نقش روشنفکران وابسته

۵

میرزا حسین خان سپهسالار

انتشارات قدر ولایت

تاریخ تهاجم فرهنگی غرب
نقش روشنفکران وابسته (۵) میرزا حسین خان سپهسالار

- تحقیق و تدوین : مؤسسه فرهنگی قدر ولایت
- ناشر : مؤسسه فرهنگی قدر ولایت
- نوبت چاپ : سوم، ۱۳۷۹
- تیراژ : ۳۰۰۰ جلد
- لیتوگرافی : نیما
- حروفچینی : ظریفیان
- چاپ : کیوان

حق چاپ محفوظ و مخصوص ناشر است.

تلفن و نمابر : ۶۴۶۹۹۵۸ - ۶۴۱۱۱۵۱

شابک : ۹۵-۰-۶۲۴۸-۶۶۴-۹۵-۰ ISBN: 964-6248-95-0

فهرست

پیشگفتار.....	۵
فصل اول: زندگینامه میرزا حسین خان سپهسالار.....	۲۳
فصل دوم: شکل‌گیری تفکر و شخصیت سپهسالار.....	۴۱
تحصیل در فرانسه.....	۴۳
در خدمت آقاخان محلاتی.....	۴۳
سپهسالار و دوستی با آخوندزاده.....	۵۰
میرزا حسن خان در عثمانی عهد تنظیمات.....	۵۶
نجات میرزا ملکم خان و آغاز دوستی دیرپا.....	۶۳
سپهسالار و جلال‌الدین میرزای قاجار.....	۶۸
سپهسالار و میرزا یوسف خان مستشارالدوله.....	۶۹
سپهسالار و لرو لایارد.....	۷۷
فصل سوم: اقدامات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی میرزا حسین خان.....	۸۱
کارنامه فرهنگی سپهسالار.....	۸۳
سپهسالار و تغییر در آداب و رسوم.....	۸۳
پایه‌گذاری نهادهای جامعه براساس ناسیونالیسم و لیبرالیسم.....	۸۵
سپهسالار و مطبوعات.....	۹۸
کارنامه سیاسی سپهسالار.....	۱۰۷
بردن ناصرالدین شاه به سفر فرنگ.....	۱۰۷
قبول حکمیت گلداسمید توسط سپهسالار.....	۱۱۷
ادعای استقلال کلات.....	۱۱۹
تعیین حدود سرحدی سیستان.....	۱۲۵
گذشتن از حقوق ایران در ماوراء خزر.....	۱۳۰

کارنامه نظامی سهپسالار.....	۱۳۳
سهپسالار اعظم و قشون ایران.....	۱۴۶
وزارت عدلیه و محدود کردن محاکم شرع.....	۱۴۶
کارنامه اقتصادی سهپسالار.....	۱۵۲
قرارداد رویترا.....	۱۵۲
وضع مالیات در عهد سهپسالار.....	۱۶۶
بانک و مالیه در عهد سهپسالار.....	۱۶۸
بانک و مالیه در عهد سهپسالار.....	۱۶۹
سهپسالار و روحانیت.....	۱۷۱
پیوست یک: مکاتبات میرزا حسین خان از عثمانی به دربار ایران.....	۱۸۹
پیوست دو: راز ارتقاء سهپسالار از سفارت به صدارت.....	۱۹۷
پیوست سه: متن قرارداد رویترا.....	۲۱۳

پیشگفتار

در هر مجلد از تاریخ تهاجم فرهنگی غرب، که به یکی از چهره‌های روشنفکری مؤثر در این تهاجم، پرداخته می‌شود، بنابه خصوصیات و عملکرد و جهت‌گیری بارز آن چهره، پیشگفتار تنظیم می‌گردد. خصوصیت بارز فکری و اثر مهم سیاسی اجتماعی میرزا حسین خان سپهسالار، تأثیر پذیری تام و تمام از رویکرد غرب به تمدن مادی و ضد دینی است بگونه‌ای که شالوده تمامی نهادهایی که در طول ده سال اقتدار خود در ایران بنا نهاد بر مبنای این رویکرد و حذف مودیان و تدریجی دین و نهاد روحانیت از ساختار سیاسی و اجتماعی ایران است.

در غرب تحولات تمدن صنعتی موجب بوجود آمدن جریان غیرمذهبی و ضدمذهبی گردید که لحظه به لحظه اوج می‌گرفت و تأثیر خود را در جوامع غربی و سپس سایر جوامع می‌گذاشت.

«حداقل از دو قرن پیش، جریانی به نام جریان تمدن صنعتی در دنیا شروع شد. این کلمه، حاوی معانی بسیار زیادی از فرهنگ و معرفت و علم و اوج و حضیض و همه چیز است. جریانی با این نام و سمات و خصوصیات که حداقل از دو قرن پیش شروع شد - اگر چه مقدمات آن، از خیلی جلوتر در دنیا آغاز گردید - چند خصوصیت داشت: یکی گرایش به صنعت و علم، یکی گرایش به روشهای جدید در زندگی، و یکی - که از مهمترین آنهاست - گرایش به فلسفه‌هایی با قاعده و مبنای مادی.»

یعنی در طول این دو قرن، بیشترین پرچمهای فکر و فلسفه که بر افراشته شده، در جهت مقابل تفکر معنوی و دینی بوده است. فلسفه‌ی مارکسیسم، یکی از آنهاست که سر و صدای بیشتری پیدا کرد. بقیه‌ی مکتبهای فلسفی، اجتماعی رایج و سربرداشته‌ی در قرن نوزدهم و بیستم، جهت و گرایش خالص و یا غالب مادی و غیرمذهبی و ضدمذهبی دارند. این گرایش غیرمعنوی و ضدمعنوی، مثل جریانی که از کم شروع می‌شود و لحظه به لحظه اوج می‌گیرد و فراگیری پیدا می‌کند، در زندگی و افکار و خانواده و ارتباطات درون اجتماعی مردم وارد شد»^(۱).

سیستم سیاسی نیز همراه با این تحولات و شالوده‌ی فکری تمدن مادی، به سمت ضدیت با معنویت شکل گرفت و تأثیر تفکر الحادی غرب را تکمیل نمود و بلکه با ابزار قدرت آن را بر جوامع خود و دیگران تحمیل نمود و از اینجا تهاجم فرهنگی شکل گرفت.

هدف تهاجم از بین بردن ایمان دینی و معنویات بود. آنها دنیایی را تصویر می‌کردند که مادیت حاکم بر روابط جوامع و انسانها باشد و دیگر رنگ و بویی و نشانی از دین و تفکر دینی باقی نماند و لذا هر نقطه‌یی که در آنجا ایمان دینی و فرهنگ معنوی بیشتر حاکم بود، بیشتر مورد تهاجم قرار گرفت.

«البته هر نقطه‌یی که معنویت آن بیشتر بود، بیشتر مورد تهاجم قرار گرفت؛ مثل اسلام. تفکرات اسلامی در همه جای دنیا مورد تهاجم قرار گرفت. در شرق دنیای

۱- مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه‌ای - حدیث ولایت جلد چهارم
صفحه ۱۸۰

اسلام - یعنی هند - تا غرب دنیای اسلام - یعنی الجزایر - این تهاجم صورت گرفت.

در الجزایر، فرانسویها وارد شدند و با اسلام مبارزه کردند. در هند هم انگلیسیها وارد شدند و با اسلام مبارزه کردند. با این که در صحنه‌ی استعمار، انگلیس و فرانسه، دو کشور رقیب بودند، اما حریفها و طرفها و نقاط بمباردمانشان یکی بود، روز به روز جریان مذهب و معنویت را در دنیا ضعیفتر کردند و زندگی انسانها را از اخلاق معنوی خالیت‌ر نمودند. دنیای مسیحیت این طور بود و دنیای اسلام هم همین طور بود. ایمانها را در لابلای چرخ و پرگردونه‌ی سنگین مادّیت، خرد یا رقیق کردند. این، جریان زندگی دنیا در طول حداقل دو قرن است. این، چیز کمی نیست.

این سیر جریان ماده‌ی همین طور با جست و به شکل تند و خشن، حرکت به طرف اوج، را شروع کرده و در طی دو قرن روز به روز فراگیرتر شده است همراه با این اوج تفکر و سیاست و رفتار مادّی در زندگی انسانها، ثروت و علم و اختراع و پیشرفتهای نوبه‌نوی آن مراکز که این سیاستها را دنبال می‌کردند هم روز به روز بیشتر شده است. یعنی از لحاظ علمی، امریکای امروز با امریکای پنجاه سال پیش قابل مقایسه نیست. اروپا هم همین‌گونه است. اینها همان کسانی هستند که با پول و علم و اختراع و با استفاده از تواناییهای گوناگونشان، این جریان مادّیت را تقویت کردند.

وقتی که این جریان اوج گیرنده، به نقطه‌ی اوج غیر قابل تصویری رسید قدم بعد جز این چیزی نبود که بنای دین و معنویت و اخلاق، بکلی از میان جوامع برچیده شود؛ حتی دیگر هیچ خاطره‌یی هم نماند. این، حرف من نیست. یکی از کارهایی که در این نوشتارهای رایج ادبیات دنیا و در رمانهای علمی، تخیلی معمول است، پیش‌بینی دنیای آینده است. مثلاً پنجاه سال دیگر، دنیا به چه شکلی خواهد بود. آنچه نوشته‌اند، همه آن دنیایی را نشان می‌دهد که در آن، دیگر حتی هیچ احساس معنوی نیست. من بعضی از این رمانها را خودم دیده‌ام و خوانده‌ام. آن دنیایی که تصویر می‌شود، قدم بعد دنیای قرن اتم و الکترونیک و کامپیوتر و پیشرفتهای شگفت‌انگیز فضایی است. قدم بعد چیست؟ بکلی تهی شدن عالم از تفکرات و یا به قول آنها- اوهام معنوی و مذهبی است. اصلاً قدم بعد، جز این چیز دیگری تصور نمی‌شود.»^(۱)

در قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم، این تهاجم بیشتر جنبه نظامی داشت و در کنار آن از تأثیرگذاری فکری و فرهنگی بهره می‌جست، لکن از اواخر قرن نوزدهم به بعد جنبه نظامی تهاجم، بنا به شرایط زمانه و تغییر در شیوه استعمار، کمتر مورد توجه قرار گرفت و تهاجم بیشتر جنبه فرهنگی و فکری بخود گرفت. شناخت عناصر مستعد برای تربیت در غرب و گسیل آنان به کشورهای خود در مسئولیتهای مختلف از جمله ابزارهای غرب در این تهاجم است که بسیار بدان دل بست و نتایج خوبی هم از آن گرفت. میرزا حسین خان سپهسالار از جمله

عناصر مستعدی بود که بدلیل پرورش خاص در خانواده و اساتید و دوستانی که هر یک نوعی در شخصیت فکری او مؤثر بوده‌اند، جذب تمدن مادی غرب شد. اوج ذوب شدن میرزا حسین خان در جریان فکری غرب، در زمان سفارتش در عثمانی است. عثمانی به عنوان قطب جهان اسلام، خود گرفتار توطئه شوم جریان ضد دینی غرب گردید. کشورهای انگلستان و فرانسه در قرارداد «وینه» عثمانی را مجبور به پذیرش تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مورد نظر غرب نمودند. در همین زمان که پادشاهان دست نشانده، به اجرای تحولات تحمیلی غرب مشغول بودند، میرزا حسین خان مأمور سفارت ایران در عثمانی می‌شود و از نزدیک، بواسطه حلقه‌های فراماسونری، به این تحولات پیوند می‌خورد و در یک تصمیم خائنه، در برابر انگلیس متعهد به اجرای سیاستهای آنان در ایران می‌گردد و آنگاه در میان حیرت همگان، در مدت یکسال مدارج ترقی را بطور بی‌سابقه‌ای طی کرده و در مسند صدارت اعظمی ایران می‌نشیند!!

جزئیات عملکرد سپهسالار در دوران قدرتش را در متن کتاب مطالعه خواهید فرمود، آنچه ضرورت دارد در پیشگفتار اشاره شود این است که انگلستان در معامله خود با سپهسالار دو سود کلان به جیب زد. اول آنکه موفق شد براساس سیاست کهنه خود مستعمره بزرگ و پر سود هندوستان را به بهای ضعیف همسایه‌های آن چون ایران و افغانستان از دستیابی شوری، به آن حفظ کند. دوم اینکه ایران را به حلقه کشورهای متأثر از فرهنگ و تمدن جدید غرب اضافه کند، چراکه ایران در آن زمان دومین کشور بزرگ اسلامی بعد از عثمانی بود و یکی از دو مرکز رتق و فتق امور جهان اسلام به شمار می‌رفت.

میرزا حسین خان پیشقدم شد تا عملاً اسلام و روحانیت را در ایران به انزوا بکشاند و در این راه از پشتیبانی فکری عناصری چون میرزا ملکم خان، فتحعلی آخوندزاده و مستشار الدوله برخوردار بود و انگلستان حمایت سیاسی از او را بعهدہ داشت.

سپهسالار برای اولین بار ساختار سیاسی و اداری کشور را براساس آموخته‌های غربی شکل داد. محاکم شرعی را محدود و محاکم عرضی را که در دست حکومت بود گسترش داد. قانون اساسی را بر محور جدایی دین از سیاست نوشت و به امضاء ناصرالدین شاه رساند. اجرای حدود الهی را در کشور متوقف ساخت. قوای مسلح را دو دسته کرد و هر گروه را تحت آموزش مستشاران دو رقیب متنفذ در ایران یعنی روس و انگلیس قرار داد. برای اولین بار پای شاه را جهت مجذوب و مرغوب کردن او به قدرت و تمدن غرب و تحمیل اصلاحات مورد نظر خود به او، به فرنگ گشود و اینکار را دوبار انجام داد و هر بار نیز جدایی بخشی از کشور ایران را در این سفرها او تحمیل نمود.

در میان عملکردهای سپهسالار، دو مسأله از اهمیت خاص برخوردارند که روشنفکران بعد از او در کلیه برنامه‌های خود این دو مسأله را بطور ویژه دنبال نموده‌اند.

اولین عملکرد مهم، بهره‌جویی از اصطلاحات و مفاهیمی است که در فرهنگ جدید غرب، به عنوان تقابل با فرهنگ دینی شناخته می‌شود. این اصطلاحات برای اولین بار در ایران توسط میرزا حسین خان نشر پیدا می‌کند. «ملیت»، «وطن»، «وطن پرستی»، «ایران باستان» و... از جمله این مفاهیم هستند. بحث بر سر رایج شدن چند اصطلاح نیست بلکه این اصطلاحات محور اصلاحات و اقدامات آن چنانی قرار گرفتند.

یکی از شاخصه‌های تبلیغات غرب در قرن نوزدهم و بیستم، مسأله ملی‌گرایی است. ملی‌گرایی با محتوا و بار فرهنگی غربی، مقابل اسلام قرار دارد. اولاً اخوت اسلامی و رابطه اسلامی بین کشورهای مسلمان با یکدیگر را از هم گسست و ملت عرب، ملت ایران، ملت ترک و... را بعنوان ملی‌گرایی رو در روی یکدیگر قرار داد و در همین رابطه، اقوام مختلف را در داخل هر یک از کشورهای اسلامی برانگیخت که هنوز هم آثار آن در اکثر این کشورها پیداست.

غرب از جدایی و اختلاف بین کشورهای بزرگ اسلامی بیشترین انتفاع را بُرد و هنوز هم می‌برد. از قِبَل مَلّی‌گرایی است که تواناییهای معنوی و مادی وسیع جهان اسلام از هم پراکنده گشت و نتوانست در برابر تهاجم غرب، از منابع و منافع و معنویات خود دفاع کند.

ثانیاً: مَلّی‌گرایی با چنین کاربُردی به احیاء ایرانِ باستان یعنی ایرانِ منهای اسلام و قِبَل از اسلام اطلاق شد. شعرا، نویسندگان، روشنفکران، سیاستمداران در طول استیلای غرب‌زدگی در ایران دست بدست هم دادند و هر یک بنوعی و با ابزارهای خاص خود در تخریب بنای تاریخی ایران اسلامی کوشیدند و ایرانِ زمان ساسانیان و هخامنشیان را زنده کردند. بازگشت به جاهلیت! افتخاری شد تحت نام مَلّی‌گرایی!! و بطور طبیعی اگر سخنی از دین می‌رفت، زردشت به عنوان یک دین صرفاً ایرانی!! مورد توجه بود و لذا زردشتی‌گری در این دوران دوباره خود را نشان داد.

ملاحظه می‌کنیم که مَلّی‌گرایی، باستان‌گرایی، وطن‌پرستی بستری شدند برای انزوای اسلام و این همان نتیجه‌ای بود که غرب می‌خواست یعنی جدا کردن جامعه ایرانی از اسلام و تفکر دینی. تهاجم فرهنگی غرب این چنین به دست روشنفکران به بار نشست و ثمره تلخ و شوم آن مَلّت مسلمان ایران را فراگرفت. غرب‌زدگی تا عمق جان این مَلّت نفوذ کرد و در تمام ظواهر و زوایای اجتماعی، فرهنگی، اداری، سیاسی و اقتصادی به رُخ اسلام کشیده شد. میرزا حسین خان بانی این تهاجم خطرناک در ایران است.

دومین عملکرد مهم در زندگی میرزا حسین خان سپهسالار، برخورد وی با دین و روحانیت است. برخوردی دوگانه و موزیانه و با تجربه‌ها و آموزه‌های دوران سفارت در عثمانی. روشنفکران چه در مسند فکری و فرهنگی جامعه و چه در مسئولیتهای سیاسی و اجتماعی، تلاش گسترده‌ای را در حذف دین و مخدوش کردن چهره روحانیت به عمل آوردند تا هر چه بیشتر و سریعتر ایران را

به یک جامعه بصورت غربی و در باطن عقب مانده در آورند چنانچه محمدرضا با همه عقب ماندگیها و وابستگیهای سیاسی اقتصادی و فرهنگی، از دروازه تمدن بزرگ نوید می داد!! جشن هنر شیراز که در منظر تماشاچیان دو مرد با هم ازدواج نمودند، تمدن بزرگ محمدرضا را نمایش داد. آنها مأمور بودند که ظاهر جامعه را بصورت غرب در آورند یعنی از دین، ایمان، معنویت، ارزشهای دینی و مظاهر آن مثل روحانیت و حوزه های علمیه اثری نباشد و طبیعی است که غرب چنین جامعه تهی از ارزشهای انسانی را به راحتی وابسته و پیوسته به منافع خود می کند و هیچ فن و تکنولوژی و صنعتی که بوی استقلال و امکان خودکفایی در آن باشد به این کشور نخواهند داد و ندادند.

بحث رفتار ناجوانمردانه روشنفکران و سیاستمداران دست آموز غرب بویژه در این یکصد و پنجاه سال اخیر با روحانیت و حوزه های علمیه درد آور و در عین حال آموزنده است لکن مجال آن در پیشگفتار نیست و علیرغم انتشار برخی تحقیقات نسبتاً خوب در طول سالهای بعد از انقلاب، ضرورت پرداختن به آن بسیار است. ما در اینجا یک نمونه کوچک از میان اسناد بسیار را می آوریم تا ببینیم چگونه غرب با القاء ضدیت با روحانیت و خدشه دار کردن چهره آنان و ساختن یک جریان عظیم تبلیغاتی بر علیه آنان، جامعه را از دین و متولیان دینی دور می سازد. در این سند یکی از عوامل برجسته و ممتاز سازمان اطلاعاتی انگلیس، اینتلیجنس سرویس، که نقش بسیار مؤثری در پیشبرد سیاستهای انگلیس در دوران پهلوی در ایران داشته است تلاش می کند به رضاخان، قلدر بیسوادی که به کمک روشنفکران غرب گرا بر مسند پادشاهی و قدرت ایران تکیه زده است، ضدیت با روحانیت را القاء کند. بکار بردن عناوین چندش آور و قبیح برای روحانیت، اتهام های واهی و ساختگی به ساحت پاک آنان در سراسر این سند دیده می شود. اگر چه در بین روحانیت، معدود افرادی یافت می شدند که بواسطه ضعف نفسانی و بعضاً نفوذ عوامل اطلاعاتی غرب و یا روحانی

نمایانی که خودِ غرب می‌ساخت و پرورش می‌داد، اعمال خلاف اسلام انجام می‌دادند لکن غرب را با اینان کاری نیست بلکه حتی اینان را زیر بال و پر خود می‌گیرد تا بواسطه آنان نهادِ روحانیت را تضعیف کند. چنانچه امروز هم غرب بعضی از روحانی نماهای پیوسته بخود را زیر چتر حمایت و تبلیغات گسترده خود دارد. غرب و غرب‌گرایان را با روحانیت اصیل کار است، آنهایی که با فتوای تحریم تنباکو، با بستن درب فراموشخانه میرزا ملکم خان، با لغو قرارداد رویترو لاتاری و امتیازهای ریز و درشت دیگر، دست تجاوز انگلیس و غرب را بروی منافع این ملت قطع کردند. آنهایی که با تهذیب نفس و شجاعت تمام در برابر تجاوز غرب به ارزش‌های اسلامی و ملی این مردم ایستادگی کردند. آنهایی که در صحنه‌های مختلف تجاوز کشورهای غربی به ممالک اسلامی، اسلحه بدست گرفته و با تهیج مردم و دوشادوش آنان به جهاد با بیگانگان پرداختند. غرب و غرب‌زدگان را با این روحانیت و با حوزه‌های علمیه که چنین روحانیونی را پرورش می‌دهد سر جنگ است و آنچه به عنوان نمونه می‌خوانید در این راستا تنظیم شده است. در قسمتی از همین سند، قرینه مطلب فوق بطور واضح آمده است که به آن در ذیل سند اشاره شده است.

«رضاشاه از کسانی که مذهب را وسیله سودجویی شخصی و جاهل و خرافاتی نگاه داشتن مردم ❁ بخوانید بیدار و دیندار کردن مردن ❁ قرار می‌دهند بیزار است. من به تفضیل برایش شرح داده‌ام که طبقه علماء و آخوندها و ملاها چگونه در گذشته نه چندان دور آماده حتی وطن‌فروشی بودند.^(۱) عده‌ای از آنها رسماً

۱- بنا به اعتراف محققین، حتی یک مورد امضاء روحانیت پای ورقه‌های باصطلاح قرار داد و امتیازات مختلف در طول این دوران نیست و تنها نقطه مستمر مقاومت و ایستادگی در برابر بیگانگان، روحانیت بوده است.

استدلال می‌کردند که بلشویزم یعنی اسلام! و البته در ازاء این تفسیر پاداش مالی دریافت می‌کردند که جهت مقابله با آن علما و مجتهدین عراق پول گزافی گرفتند که بر علیه مرام بلشویزم فتوا دهند، علما بطور کلی می‌خواستند که جیبشان پر شود و تسلطشان بر مردم پایدار بماند و همیشه بر چند بالین سر می‌نهادند. در تائید نظرم جریان واقعی ذیل را برای رضاشاه تعریف کردم: - «در اوائل ژانویه ۱۹۱۳ مأمور سیاسی انگلیس در تبریز به سفارت انگلیس در طهران گزارش داد که طبق قول و قرار قبلی علماء و مجتهدین تبریز تلگرافی به طهران کرده و از کابینه مصرأ خواسته بودند که نایب‌السلطنه نباید به ایران بازگردد. مأمور سیاسی با تعجب افزوده بود که همین آقایان علما خواسته‌اند که سعدالدوله زمام دولت را به دست گیرد و بختیاری‌ها را از کار بر کنار و مأمورین گمرکی بلژیکی هم از ایران اخراج شوند. درخواست مربوط به نایب‌السلطنه طبق انتظار بود و برای آن سفارت پول کافی به آقایان پرداخت کرده بود ولی تقاضای دیگر غیر منتظره و تعجب‌آور بود. شخصاً به تبریز رفتم و احتیاطاً از پکلوُسکی نماینده سیاسی روس در طهران نامه‌ای برای کنسول روس در تبریز گرفتم که با من همکاری کند. کاشف به عمل آمده که آقایان علماء و روحانیون از مأمورین انگلیسی پول گرفتند که نایب‌السلطنه به ایران باز نگردد و از مأمورین روسی (که رسماً با انگلیس

در ابقای بلژیکی‌ها موافقت کرده بودند!! پول گرفتند که اخراج بلژیکی‌ها را بخواهند؛ از شجاع‌الدوله حکمران آذربایجان پول گرفتند که علیه سعدالدوله و علیه بختیاری‌ها اقدام کنند و تازه پس از همه اینها کشف کردم که با سپهدار هم مشغول معامله بودند که در صورت دریافت پول لازم بر علیه شجاع‌الدوله فتوای مذهبی دهند!» خوب به خاطر دارم که در پایان این داستان رضاشاه چند بار این کلمات را ادا کرد «قحبه‌های بی همه چیز». برای شاه گفتم که چگونه در شهر مقدس مشهد و در سایه‌های گنبد امام رضا(ع) آخوندها با مسافری و زوار تماس می‌گرفتند و بدون هیچ شرم و حیائی موجبات عیش و لذات جنسی آنها را فراهم می‌کردند و زن‌هایی در اختیار داشتند که با قراردادهای چند روزه و یا یک روزه به ازدواج مردان ذی‌علاقه در می‌آوردند و به این زن‌های نادان تلقین می‌کردند که این کار ثواب دارد و موجب رضایت ائمه اطهار است! و به مردان می‌گفتند که زیارت آنها هنگامی قبول است که خود را از بار شهوت جنسی سبک کنند و به عبادت بپردازند! در همه جا اشتغال به این عمل به نام زشت و مشخص خود نامیده می‌شود ولی آقایان علما به همکاران مذهبی خود اجازه می‌دادند که با عمامه و عبا به آن اشتغال ورزند! اذعان دارم که در میان روحانیون ایران افراد شرافتمند و ایران دوست^(۱) هم هستند که خود افتخار دوستی و

۱- این عده‌از روحانیون که مورد تمجید عامل اطلاعاتی انگلیس قرار گرفته‌اند روحانیونی

مصاحبت‌شان را داشته‌ام ولی این عده انگشت شمار را
نمی‌توان نمونه واقعی جامعه روحانیت ایران
دانست.»^(۱)

القاء کننده این مطالب، اردشیر جی یاسر شاپور ریپورتر است. در دوران
فعالیت ۴۰ ساله اردشیر جی در ایران سرویس اطلاعاتی انگلیس به بالاترین
سطح کارآیی خود رسید. ساختار سرویس اطلاعاتی بریتانیا در رابطه با ایران به
این شرح بود: در سال ۱۸۷۳ سازمان اطلاعاتی بریتانیا به ریاست سرلشکر
سرپاتریک ملک دوگال با نام IB (اینتلیجنس برانش) تجدید سازمان یافت که
مهم‌ترین کارکرد آن «دفاع از هندوستان و راه‌های وصول به آن» (ایران و
افغانستان) در مقابل توسعه طلبی روسیه تزاری بود. در نتیجه در سال ۱۸۷۸ شعبه
IB در هندوستان با نام IBS رسماً تأسیس شد و یکی از مهم‌ترین وظایف آن
فعالیت اطلاعاتی در ایران بود. یکسال پس از این حادثه مأموریت اردشیر جی
در ایران شروع می‌شود. اردشیر جی زردتشی سه سال پیش از قتل ناصرالدین
شاه (سال ۱۸۹۳ م) به ایران آمد و تا مرگ خود در سال ۱۹۳۳ م (۱۳۱۱/۱۲/۴)
ش) علاوه بر میراث سیاسی که در قالب سلطنت پهلوی تبلور یافت، شبکه‌ای از
عوامل اینتلیجنس سرویس را نیز بر جای گذارد که در تاروپود این مملکت رخنه
و دخالت نمود^(۲). نظراتی که اردشیر جی در طول مجالست‌های طولانی خود با

هستند که دانسته یا ناآگاه در جهت منافع آنها عمل کرده و یا بوسیله خود آنها ساخته
شده‌اند و در اینجا این عامل ورزیده اطلاعاتی، درست بر عکس آن را برای رضاشاه
وانمود کرده است و این همان معناست که اینان با خوبها بد هستند نه با بدها. در جریان
آزمون طلبه‌ها در دوران رضاشاه که نقشه‌ای بود برای سرکوبی روحانیون، یکی از علماء
به حضرت امام (ره) فرمودند: اینها می‌خواهند خوب و بد را تشخیص بدهند، چه اشکالی
دارد؟ امام در جواب فرمودند: اینها از خوب‌هایشان می‌ترسند، اینها می‌خواهند تشخیص
بدهند، خوب‌ها را می‌خواهند از بین ببرند» و همین طور هم بود.

۱- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی جلد دوم صفحه ۱۵۲

۲- برای آشنایی بیشتر با نقش اردشیر جی در تحولات سیاسی مورد نظر غرب در ایران سند

ذیل بسیار گویاست، پسر اردشیر جی القاء کننده جنون ضد روحانیت در رضاخان، در ۲۰ مارس ۱۹۷۳/۲۹ اسفند ۱۳۵۱، شاپور جی طی مراسم با شکوهی در کاخ بوکینگهام «شوالیه» شد و فردای آن روز، روزنامه دیلی اکسپرس مقاله زیر را چاپ کرد:

افتخارات برای مرد محبوب شاه

کسی که میلیونها به بریتانیا سود رساند

بقلم چیمین پینچر

دیروز در کاخ بوکینگهام مراسم تجلیل و دادن نشان برقرار بود و از میان همه این افرادی که نشان و لقب گرفته‌اند، کسی که مردم در انگلستان وی را کمتر از همه می‌شناسند همان کسی است که بیش از همه به آنها خدمت کرده است. او سرشاپور ریپورتر است که از اتباع دولت پادشاهی انگلستان است ولی در تهران خانه دارد و به سبب خدماتی که به منافع بریتانیا کرده است به دریافت لقب «شوالیه» و عنوان «سِر» نائل شده است. این خدمات بی‌سروصدا منافعی به مبلغ صدها میلیون لیره به بریتانیا رسانده است با همه مشاغلی که همراه آن است و بنظر می‌رسد که در آینده نیز بیش از این خواهد رساند.

سرشاپور ریپورتر ۵۲ ساله است و مشاور بسیاری از شرکت‌های بزرگ انگلیسی است. او بقدری محتاط است که هیچگونه اطلاعی در مورد این مشاوره‌ها در اختیار کسی نمی‌گذارد. ولی من حدس می‌زنم که دستور پر اعتبار خرید هواپیمای ماوراء صوت کنکور و کشتی‌های جنگی و هاورکرافت‌ها و موشک‌ها و دیگر جنگ افزارهای دفاعی را او صادر کرده است.

در سال گذشته، هنگامی که شاه از مؤسسات دفاعی انگلستان بازدید می‌نمود تا هواپیماها و سلاح‌ها را در حین عمل مشاهده کند، سرشاپور در کنار او بود. منشاء این آشنائی یکی از نمونه‌های حیرت‌انگیزی است که نشان می‌دهد تاریخ در واقع چگونه ساخته می‌شود. پس از جنگ اول جهانی پدر ایشان بنام «ریپورتر»، (زیرا اجداد وی گزارشگران جراید انگلستان در شهر بمبئی بودند)، مشاور شرقی سفارت بریتانیا در ایران بود. ژنرال آیرونساید، فرمانده نظامی نیروهای بریتانیا در آنجا از لندن دستوری دریافت داشت که شاهی را که سلطنت می‌کرد خلع کند و به یافتن فرمانروای جدیدی که به شکل واقعی‌تری منویات ملی ایران را منعکس سازد، کمک نماید. ژنرال برای مشورت به مستر ریپورتر مراجعه کرد و وی گفت که تنها یک نفر را می‌شناسد که دارای کمال اخلاقی، قدرت تصمیم و لیاقت عقلی اجرای چنین وظیفه‌ای است و او رضاخان افسر ایرانی بریگاد قزاق است. آیرونساید وقتی رضاخان را دید بلافاصله به وی علاقمند شد و وی را وارد دولت ساخت و بزودی رضاخان نخست‌وزیر شد. او در سال ۱۹۲۵ خود را شاه ایران اعلام داشت و عنوان «پهلوی» بر خود نهاد و اکنون فرزند اوست که سلطنت می‌کند.

رضاشاه و یقیناً با سایر دست‌اندرکاران رژیم پهلوی و نیز روشنفکران متصدی در آن رژیم داشت، برنامه‌ای است که سیاست انگلیس در راستای حفظ منافع استعماری طرح‌ریزی کرده بود و در این برنامه، روحانیت و تفکر دینی مانع اصلی به شمار می‌رفت. این نظرات شالوده‌رفتارهای امثال سپهسالار با روحانیت و ارزش‌های دینی است.

سپهسالار با روحانیت برخوردی این چنین داشت. از یکطرف تلاش می‌کرد آنان را بخاطر مخالفتشان که با اقدامات ضد اسلامی او داشتند متهم به سوء رفتار و همراهی با درباریان فاسد و مخالف با ترقی ایران نماید و از طرف دیگر با پرده پوشی بر برخی اقدامات خود از جمله قانون اساسی تنظیم شده و ساخت مسجد و مدرسه خود را دین‌دار نشان داده و به قلیلی از روحانیون غافل نزدیک شود. او عملاً روحانیت را به عنوان متولیان ارزش‌های اسلامی که بایستی در عمق جامعه و تمامی ارکان آن جریان یابند نمی‌پذیرفت و هرگونه امکان حضور آنان را در مسایل سیاسی و اجتماعی جامعه نفی می‌کرد و تنها برای آنان مسئولیت نماز و دعا و امامت مساجد را در حدی که به جریان امور دولت لطمه نخورد قایل بود. در هر حال، جریان روشنفکری و روشنفکران در ایران، عملکرد بس مصیبت‌بار و خسارت‌های جبران‌ناپذیر مادی و معنوی برای ملت داشته‌اند. امید است این عبرت‌ها، ملت بزرگ و مسلمان ایران را در راهی که با انقلاب اسلامی و

این اتفاق که تقریباً تصادفی بود[!] برای ایران جنبه حیاتی یافت، نه فقط بدان سبب که رضاخان یک سلطان مترقی از آب درآمد، بلکه بخاطر اینکه پسرش نیز خود را دارای یک شم شگرف رهبری نشان داده است. ایران به سبب همین شم رهبری در راه پیشرفت اجتماعی و صنعتی با آهنگ رشدی بیسابقه گام برمی‌دارد و معاملات با انگلستان در این جریان نقش عظیم ایفاء می‌کند.

سیرشاپور ریپورتر عیناً مانند شاه معتقد است که دوستی و همکاری انگلستان و ایران که به سرعت در حال توسعه است یکی از جریانات بسیار شوق‌آور در سیاست بین‌المللی است. سیرشاپور ریپورتر در سال ۱۹۶۹ به علت خدمات سابقش نشان O.B.E. دریافت داشت ولی سوابق خدمت وی در انگلستان بسیار دیرین‌تر از این تاریخ است.

رهبری ولایت فقیه پیش روی خود و همه دل‌های تشنه اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم در جهان گشوده است، مضمم و هوشیار و مستقیم نماید و دست خود را به هیچ قیمتی و به هیچ بهانه‌ای از دست رهبری عادلانه و تقوایی نظام ولایی اسلام خارج ننمایند و بدانند که آزموده را آزمودن خطاست و یقین اگر بار دیگر روشنفکران به تصدی مسئولیت‌های کلیدی و نظام موافق رأی خود برسند همان کنند که تاریخ ثبت کرده است و البته این بار استبداد و فسادى شدیدتر پیش خواهند آورد. چنانچه در تغییر رژیم قاجار به پهلوی شاهد آن بودیم.

والسلام

مؤسسه فرهنگی قدر ولایت